

جستار گشایی (معادله دو مجهولی بقائی- آیت)

جستار گشایی

پرونده (معادله دو مجهولی
بقائی- آیت)

یکی از کارکردهای ادعایی تاریخ به‌طور کلی و تاریخ شفاهی به‌نحوی خاص، درس‌آموزی از وقایع گذشته و عبرت‌گیری از تجربه‌های پیشینیان است؛ هرچند این هدف آرمانی در جوامع انسانی تاکنون چندان محقق نشده‌است و کسی یا قومی به‌گونه‌ای ملموس از تاریخ و سرگذشت خود پند نگرفته و درنهایت به‌تعبیر معروف، تاریخ تکرار شده‌است. با این‌حال تاریخ‌نگاران و پژوهشگران حوزه علم تاریخ، از تلاش و کوشش باز نایستاده، قرن‌هاست در راستای ثبت پیشینهٔ حیات انسانی گام برمی‌دارند.

در این میان تاریخ سیاسی از جهاتی حائز اهمیت بیشتری می‌باشد؛ چراکه گاه حیات و ممات جامعه‌ای یا شکست و پیروزی حرکتی، در گرو کنشگری‌های سیاسی بازیگران ریز و درشت، قرار دارد. بنابراین نقش اصلی یک پژوهشگر حوزه تاریخ سیاسی، نه‌تنها روایت وقایع، بلکه تحلیل و تعلیل آنها و به‌نوعی خوانش بین‌سطور تاریخ مکتوب و شفاهی می‌باشد، به امید آن‌که از دل خوانش‌هایی این چنین، حقایقی کشف گردد که در ادامه مسیر سیاست‌ورزی هر جامعه یا واحدی سیاسی به کار آید.

فصلنامه خاطرات سیاسی نیز با توجه به موارد مذکور رسالتی برای خود تعریف کرده‌است مبنی بر ارائه خوانشی دقیق‌تر از برخی رویدادهای سرنوشت‌ساز و افکندن نگاهی از نزدیک‌تر به شخصیت‌های تأثیرگذاری که در عین اهمیت فراوان، چندان کار روشمند و روشنگری بر روی آنها انجام نگرفته‌است.

یکی از آن شخصیت‌هایی که علیرغم شهرت فراوان در سپهر سیاست معاصر ایران، همچنان مجهول و مرموز باقی‌مانده و باوجود کتب و مقالات پرشماری که حول محور او نگاشته شده، هنوز هم میزان و نحوه اثرگذاری او در وقایع سیاسی دهه‌های سی تا پنجاه شمسی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده‌است، دکتر مظفر بقائی کرمانی، سیاستمدار

کهنه‌کار و نماینده چند دوره مجلس و دبیرکل حزب زحمتکشان ایران می‌باشد. دکتر حسین آبادیان که زندگینامه سیاسی بقائی را به رشته تحریر درآورده‌است درباره ابعاد شخصیت او چنین می‌نویسد: «دکتر مظفر بقایی کرمانی یکی از مشهورترین رجال سیاسی تاریخ ایران معاصر است که نام او با وقایع و حوادث فراوانی در هم تنیده شده است. از هر منظری به تحولات تاریخ ایران دهه‌های بیست شمس به این سو نظر افکنیم، نمی‌توانیم نام او را حذف نماییم. در مورد بقایی قضاوت‌های فراوانی صورت گرفته که در تحلیل نهایی هیچ کدام آنها نمی‌تواند طرحی جامع از رفتار و کردار سیاسی او ارائه کند، زیرا لایه‌های تشکیل‌دهنده شخصیت و رفتار سیاسی بقایی پیچیده و متعدد است. این مقوله از سویی با پیچیدگی تاریخ معاصر ایران مرتبط است که لاجرم شخصیت‌های پیچیده سیاسی بین‌المللی بازیگران آن بوده‌اند، و از سویی دیگر نیازمند شناسایی فرایندها و شخصیت‌های موازی دیگری است تا فهم رفتار سیاسی رجالی مثل بقایی را تسهیل نماید.

انواع و اقسام تعابیر در وصف زندگی و رفتار و کردار سیاسی بقایی به کار گرفته شده که بهترین آن تعبیری است که جواد جعفری با عنوان «مرد شگفتانگیز سیاست ایران» به کار برده است. شگفتی رفتار سیاسی بقایی امری است که حتی صدیق‌ترین وفاداران او در مقاطع گوناگون تاریخی آن را به نحوی از انحاء بیان داشته‌اند. برای شناخت مرد شگفتانگیز مورد نظر ما، البته تأملات و مطالعات زیادی لازم است که از عهده کسانی معدود بر می‌آید. لازمه هرگونه مطالعه و تأمل در تحقیق تاریخی «فاصله گرفتن» از موضوعی است که تحقیق در مورد آن انجام می‌شود. بدون فاصله گرفتن به مفهوم علمی، راه بر شناسایی مسدود می‌شود، زیرا از نظر فلسفی هر پدیده‌ای وقتی می‌تواند مورد شناسایی قرار گیرد که «موضوع» شناسایی واقع شود، در این مسیر البته باید تعلقات و وابستگی‌ها جای خود را به دید خشک علمی دهد، چه در غیر این صورت شناختی ظهور نخواهد کرد.

گرچه بقایی چهره‌ای آشنا برای سیاستمداران، مورخان و محققان تاریخ معاصر ایران بوده، لیکن هیچ اثر مستقل و در خور توجهی چه از سوی مخالفان و چه از سوی طرفداران او منتشر نگردیده است. به همین دلیل و به رغم شهرت فراوان، هنوز قضاوت‌های سطحی در مورد او فراوانند، عده‌ای به دلیل نام حزب او که زحمتکشان ملت ایران نام دارد، وی را سیاستمداری چپگرا می‌دانند، عده‌ای دیگر به همین دلیل حتی وی را توده‌ای تلقی می‌کنند؛ غافل از اینکه بقایی هرچه بود، تمام عمر از حزب توده نفرت داشت. عده‌ای دیگر بقایی را رجلی آزادی‌خواه و لیبرال تلقی می‌نمایند و گروهی هم وی را مردی می‌دانند که در فعالیت سیاسی خود از انگیزه‌های مذهبی بهره می‌گرفته است.

علت این قضاوت‌ها همه در آن است که بقایای رجلی بود که در مقاطع گوناگون تاریخی و بسته به موقعیت از ابزارهای لازم برای پیشبرد اهداف سیاسی خود بهره می‌گرفت، نمی‌توان هیچ اصل ثابتی را در فعالیت‌های او مفروض گرفت و مدعی شد او در مقطعی خاص به فلان اصل ثابت باور داشته‌است.

یکی از علل پیچیدگی‌های رفتار سیاسی بقایای این است که وی با جریان‌ها، رجال سیاسی، نهادهای اطلاعاتی نظامی و غیر نظامی، روزنامه نگاران، هنرمندان و حتی باندهای سیاه مرتبط بوده و از هر کدام از آنان در راستای هدفی خاص بهره برده است. پس بدون شناخت این جریان‌ها راه بر تحلیل شخصیت و رفتار سیاسی او بسته است. اما اگر تمام اطلاعات لازم در این زمینه هم به دست آیند، باز هم پیچیدگی رفتار او به قوت خود باقی است. علت در این نکته نهفته است که نظر و عمل بقایای در مقاطع مهمی از زندگی سیاسی او با هم تناقض دارند، کشف راز و رمز این تناقضها کلید ورود به هزار توی فعالیت‌های او به شمار می‌آید. بقایای اغلب اوقات در مقام سخن چیزی را به زبان می‌آورد که آن سخن با رفتار عملی او تمایز و حتی همان‌طور که گفتیم تناقض داشت. چطور ممکن بود اجتماع نقیضین در شخصیتی سیاسی در لحظه‌ای واحد ظهور کند و از او شخصیتی شگفتانگیز خلق ننماید؟ برای کسی که در مورد زندگی رجال سیاسی ایران و هر جای دیگر جهان تحقیق می‌کند، کشف تناقض در نظر و عمل یکی از مهم‌ترین گام‌هاست؛ به عبارت بهتر وظیفه مورخ نشان دادن تناقضات موجود در امری تاریخی و یا شخصیتی سیاسی است. وجود تناقض در هر امری نشان از ظهور امری خلاف آمد و شکل‌گیری مقوله‌ای است خلاف عادت. برای یک انسان معمولی وانمود ساختن خویش به عنوان موجودی که حقیقتاً چیز دیگری است، امری ناممکن؛ لیکن برای یک سیاستمدار حرفه‌ای این نخستین گام عرصه سیاست است. بدون تردید بقایای مرد میدان این عرصه بود، او در مقاطع فراوانی از زندگی سیاسی‌اش، خویش را به گونه‌ای خاص معرفی می‌کرد؛ اما در نفس‌الامر و دنیای حقیقی چیز دیگری بود. کشف علل و عوامل و راز این رفتار نخستین گام در شناسایی کردار سیاسی دکتر مظفر بقایای است.

اما نکته مهمتر دیگری هم وجود دارد و آن ارتباطات پیچیده بقایای است با محیط سیاسی پیرامون خود.

شناخت محیط سیاسی که بقایای در آن تنفس می‌کرد، یکی از مراحل عمده برای فهم کردار سیاسی اوست، کما اینکه شناخت شبکه یاران و دوستان او ضرورت درجه نخست در کشف شخصیت شگفتانگیز او دارد.

در هر مقطع از زندگی سیاسی بقایای، شبکه‌ای از یارانش او را احاطه کرده‌بودند؛ از عوامل اداره آگاهی شهربانی گرفته تا

روزنامه‌نگاران، از عوامل رکن دو ارتش تا عناصری از باندهای تبه‌کار، از عناصر سیاسی که همیشه در سخن مورد حمله بقایای قرار می‌گرفتند تا دربار محمدرضا پهلوی؛ این‌ها همه و همه باعث پیچیدگی بیشتر رفتار سیاسی او می‌شدند. این موضوع در منابع منتشر شده و اسناد بازتاب فراوانی داشته است. رفتار سیاسی او به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نبود، کسی نمی‌دانست او تا دقایقی دیگر چه واکنشی نشان می‌دهد، این امر بزرگترین نقیصه برای یک سیاستمدار است. درست است که در غرب جدید از ماکیاولی تا مترنیک گفته‌اند سیاستمدار کسی است که در دل چیزی داشته باشد و در عمل خلاف آن را انجام دهد؛ اما این سخن به هیچ وجه به مفهوم زیر پا نهادن قراردادها و موازین مرسوم و مورد قبول نبوده و نیست.

بقایای استاد شکستن پیمان‌ها بود، او به راحتی سوگند می‌شکست و به تعهدات خود پشت پا می‌زد، به آسانی مبدل به شخصیتی تهاجمی می‌شد و در طرفه‌العینی مخالف سیاسی خویش را چنان آماج حمله و تحقیر قرار می‌داد که در نوع خود بی‌نظیر بود.

به واقع بقایای دو شخصیت داشت: شخصیتی آشکار که از او مردی سخنور، آراسته، مبادی آداب، سیاستمدار و روزنامه‌نگار ارائه می‌داد، و شخصیتی پنهان که قدرت تخریب آن شگفت‌انگیز بود. شخصیت پنهان بقایای او را به عملیات پنهان می‌کشانید، موضوعی که در امر سیاست بدیهی است، اما بقایای تا آن اندازه این عملیات را به افراط می‌کشانید که همه او را موجودی دسیسه‌گر می‌دیدند. بقایای همیشه یارانی داشت که او را در این لحظات یاری می‌دادند، آن‌ها وی را به گود سیاست پرتاب می‌نمودند، اگر انگیزه خود را از دست می‌داد، او را به ادامه راه تشویق می‌نمودند و خلاصه اینکه بر شخصیت و کردار و رفتار او کنترلی وصف ناشدنی اعمال می‌نمودند. آن‌ها از جسارت و تهور بقایای سود می‌جستند تا مقاصد سیاسی خویش را برآورده نمایند، و وقتی به مقصود می‌رسیدند او را به حال خود رها می‌ساختند. پس برای شناسایی و فهم رفتار پیچیده سیاسی مظفر بقایای باید به این دسته جریان‌ها و اشخاص و اهداف آنها هم پرداخت، به این شکل است که می‌توان محور مختصات رفتار او را به درستی ترسیم نمود.

گرچه شاید بتوان از طریق کتاب‌ها و مقالات منتشر شده، وجه آشکار رفتار سیاسی او را تا اندازه‌ای فهمید، لیکن شناخت وجه پنهان رفتار سیاسی او، نیازمند ابزارها و صلاحیت‌های دیگری است».

گذشته از مواردی که آبادیان در توصیف شخصیت بقائی به درستی آورده‌است، او از جهتی دیگر و شاید به دلایلی مهم‌تر نیز در تاریخ سیاسی معاصر ایران، به‌ویژه پس از انقلاب ۵۷ حائز اهمیت درخور است. این اهمیت، واجد دو سویه^۲ متفاوت اما مرتبط به هم است. نخست

این‌که دکتر بقائی آنقدر عمر کرد و در ایران ماند که شاهد وقوع انقلاب ۵۷ باشد و آنقدر از بلندپروازی و جاه‌طلبی سیاسی برخوردار بود که حتی تلاش نماید در روند امور انقلاب و نظام برآمده از آن تأثیر گذار باشد. دوم آن‌که یکی از پیروان و بلکه مریدان نسبتاً قدیمی او به نام حسن آیت، در جریان انقلاب و فرایند تأسیس و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران، به یکی از بازیگران سرشناس، خبرساز، جنجالی و در عین حال قابل اعتنای جدی، تبدیل گردید. به دیگر سخن، جریان امور به گونه‌ای پیش رفت که حسن آیت از مبارز نه چندان نام‌آشنایی در پیش از انقلاب، به سیاستمدار اثرگذار و نامداری در پس از انقلاب بدل گشت. شباهت‌های اعجاب‌انگیز شخصیتی بین این مرید و مراد، بعلاوه نقش‌های همسانی که در کنش سیاسی این دونفر در دو مقطع مهم تاریخ معاصر ایران (سقوط دولت ملّی مصدق و برپایی جمهوری اسلامی ایران) ایفا کردند بسیار شایسته تأمل است. مضافاً این‌که هردو، شخصیتی اسرارآمیز و زندگی و مرگی سؤال‌برانگیز داشتند.

براساس تحقیقاتی که در این باره انجام شده و به‌شدت قابل نقد است، عجالتاً می‌توان آیت را نسخه دیگری (و شاید اسلامی) از بقائی و بقائی را نیز نسخه‌ای دیگر (و حتماً سکولار) از آیت قلمداد نمود؛ مگر این که پژوهش‌های آتی، چنان پرتوی بر مسأله بیافکنند که قاطعانه بتوان درباب این دو چهره جنجالی داوری نمود.

پرونده حاضر مقدمه‌ای است برای ورود در مسأله‌ای بدین اهمیت. روشن است که تدوین پرونده‌ای با عنوان «معادله دوجوهلی بقائی و آیت» صرفاً از سر یک کنجکاوی ژورنالیستی نیست؛ بلکه تلاشی است برای ایضاح مقطعی از تاریخ تأسیس نظام فعلی حاکم بر کشور که قرار نبود در قانون اساسی آن، اسمی از اصل «ولایت فقیه» در میان باشد، اما پافشاری‌های مجدّدانه آیت مکلاً در گنجاندن این اصل در قانون اساسی، آن هم در حضور معمم‌ها و آیت‌الله‌هایی که طبعاً بیش از او پاس این نظریه را داشتند، بسیار شگفت می‌نماید.

این، تنها یک جنبه از جوانب کثیر شخصیت پررمز و راز آیت است. افشاگری‌ها و سندسازی‌ها و تفرقه‌افکنی‌های وی امروزه دیگر بر هر ناظر بی‌طرفی واضح و مبرهن است و به احتمال قریب به یقین می‌توان او را واضع و مخترع حرب «بگم، بگم» در ادبیات سیاسی ایران به شمار آورد.

شاید اگر روزی پرده از بسیاری حقایق پنهان در این باره برداشته شود، نه تنها عنوان «شهید» از آیت بازپس گرفته شود، بلکه شورای اسلامی کلانشهر تهران نیز برای تعویض نام خیابان آیت فکری کند؛ البته هرگز انتظاری نمرود که متعاقب آن خیابانی به اسم «بقائی»

نامیده گردد!